

هرچه کنی به خود کنی



مرد فقیری بود که از مال دنیا
فقط یک بز داشت؛ با کمک همسرش،
شیر آن را می‌دوشید و ماست درست می‌کرد
و به مغازه‌دار نزدیک خانه‌اش می‌فروخت.

پس از مدتی، مغازه‌دار به درست بودن
وزن ماست، شک کرد و مرد را نزد خود خواند
و به او گفت: «وزن این ماست کمتر از یک
کیلوگرم است.»



آن مرد جواب داد: «من ترازو ندارم؛
اما چندی قبل، از شما یک کیلو سنگ نمک
خریدم و برای وزن کردن از آن استفاده می‌کنم.
یقین بدان هرچه به تو داده‌ام برابر سنگ نمکی
است که تو، به من داده‌ای.»

مرد فروشنده، کمی با خود فکر کرد
و زیر لب گفت:



«هرچه کنی، به خود کنی»